

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید - سال پنجم - شماره یکم - بهار ۱۳۹۸ - شماره پیوسته ۲۳

بررسی درون‌مایه دویبیتی‌های شهرستان فسا

(ص ۲۹-۵۲)

عظیم جبار ناصر و نویسنده مسئول<sup>۱</sup>، ندا شادمانی<sup>۲</sup>

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۰/۲

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۸

### چکیده

ادبیات عامیانه هر قوم نشان‌دهنده باورها، اندیشه‌ها، باورها و ناپدها، شیوه‌های خاص زندگی، علائق و مناسبات اجتماعی آن قوم است. واکاوی این بخش مهم از ادبیات ملت‌ها، گاه حقایق را روشن می‌کند و داده‌هایی در اختیار جوینده می‌گذارد که در بررسی ادبیات رسمی، کمتر دیده می‌شود. از میان گونه‌های متفاوت ادب عامه، شعر دارای جایگاهی ویژه است و در میان قالب‌های گونه‌گون شعری، دویبیتی پیشینه‌ای به درازنای تاریخ ادب پارسی دارد. در گستره ایران بزرگ شاید کمتر جایی را بتوان یافت که این قالب شعری در آن نفوذ نکرده باشد. یکی از مناطقی که این قالب شعری در آن گسترش ویژه‌ای یافته است، شهرستان فسا است. بررسی‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین و پربسامدترین قالب شعری ادب عامه در این منطقه، دویبیتی است که همراه با آیینی ویژه به نام «چهل‌بیتی‌گویی» از دیرباز در میان بومیان منطقه رواج داشته است.

در این پژوهش تلاش شده است افزون بر ثبت این دویبیتی‌ها و آیین چهل‌بیتی‌گویی، درون‌مایه‌های این اشعار نیز تحلیل شود. درون‌مایه‌هایی همانند عشق، برادری، بی‌وفایی، غم، گله و شکایت، مذمت پیری، اندیشه مرگ، نفرین، جبر و جبرگرایی. از عوامل پیدایش این دویبیتی‌ها می‌توان به بی‌سوادی، فقر مالی، نبود راه‌های ارتباطی، نداشتن قدرت برای تصمیم‌گیری و ... اشاره کرد.

کلمات کلیدی: ادبیات عامه، چهل‌بیتی‌گویی، درون‌مایه، دویبیتی، شهرستان فسا.

Email: azim\_jabbareh@yahoo.com

Email: shadmanineda72@gmail.com

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم.

۲. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه جهرم.

## ۱. مقدمه

فسا نام شهری است در ۱۴۵ کیلومتری جنوب شیراز واقع در استان فارس. شهرستان فسا بین ۵۳ درجه و ۱۹ دقیقه تا ۵۴ درجه و ۱۵ دقیقه طول شرقی و ۲۸ درجه و ۳۱ دقیقه تا ۲۹ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی واقع شده است. مرکز این شهرستان، شهر فسا است. جمعیت این شهرستان بر طبق سرشماری سال ۱۳۸۵، برابر با ۹۴۶/۱۹۲ نفر بوده است. این شهرستان با شهرستان‌های داراب، جهرم، استهبان، زرین دشت و شیراز همسایه است.

بررسی متون کهن تاریخی نشان می‌دهد که شهرستان فسا در زمره شهرهای کهن ایران با قدمتی چند هزارساله است. درباره سازنده یا سازندگان این شهر در کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی، اقوال مختلفی آمده است. حمدالله مستوفی در این باره می‌نویسد: «در اول پسا بن طهمورث دیوبند ساخته بود خراب شد. گشتاسب بن لهراسب کیانی تجدید عمارتش کرد و نبیره اش بن اسفندیار به اتمام رسانید و در آخر ساسان آن را نام کرد... در اول مثلث بود تا به عهد حجاج بن یوسف ثقفی عاملش آرامرد به فرمان او از شکل بگردانید و تجدید عمارت کرد... شهری سخت بزرگ بوده و اعمال و نواحی بسیار دارد» (مستوفی، ۱۳۳۶: ۳۱۰-۳۱۲).

تمدن و فرهنگ کهن فسا با گذر از قرن‌ها و در ادامه حیات خود، با سلسله هخامنشیان پیوند می‌یابد. در زمان آنان شهر فسا و نواحی اطرافش پر رونق و آباد بوده است؛ چنان که مطابق الواح گلی تخت جمشید «ارتخما» مسئول آبادانی آن دیار مزد ۱۵۰ کارگری که در بشی یا (فسا) و کبرپیش (خفر) کار می‌کردند از خزانه دار کل پارس «راتی بیندا» خواسته است (مصطفوی، ۱۳۷۵: ۴۱۷).

پروفیسور اوپر فرانسوی ضمن بررسی کتیبه بیستون و بر اساس سلسله تحقیقاتی که انجام داد، فسا را مرکز قیام سمردیز دوم و در عهد داریوش می‌داند (کرزن، ۱۳۵۰: صص ۱۷۸ و ۱۰۸-۱۱۰). شهرستان فسا در دوره‌های مختلف تاریخی، از دوره هخامنشیان تا دوران معاصر همواره نقشی تأثیرگذار در تاریخ این مرز و بوم داشته است که بررسی همه این موارد در این مجال نمی‌گنجد (برای یافته‌های بیش‌تر در این باره نک: رضازاده، ۱۳۸۱: ۳۵-۳۹).

ناگفته پیداست مناطقی که پیشینه‌ای کهن دارند، ادبیات عامیانه را نیز به همان قدمت در خود پرورش داده‌اند. شهرستان فسا نیز از این قاعده بیرون نیست. بررسی ژرف در این منطقه کهن، نشان‌دهنده وجود گونه‌های مختلف ادب عامه است. از میان گونه‌های مختلف نیز، شعر و به‌ویژه دوبیتی، رویش و پرورشی خاص داشته است؛ البته ذکر این نکته نیز خالی از لطف نیست که: «... به طور قطع می‌توان گفت رایج‌ترین قالب شعر عوامانه دوبیتی است که هیچ نقطه‌ای از نقاط این مملکت

از آن خالی نیست. دلیل رجحان آن هم واضح است؛ بحری است کوتاه و قالبی است جمع و جور و بسیار مناسب برای بیان حال و شرح تأثرات، بی‌آنکه شاعر را به تکلف قافیه اندیشیدن و میزان کردن («افاعیل») عروضی بیندازد» (محبوب، ۱۳۹۳: ۴۷).

نگارندگان در این جستار کوشیده‌اند نخست به گردآوری دوبیتی‌های رایج در میان مردم بیردازند و سپس درون‌مایه‌های این اشعار را تحلیل کنند. در این مقاله ده درون‌مایه بر اساس بسامد آن‌ها بررسی و فهرست شده است. این دوبیتی‌ها به روش میدانی و از میان مردم عشایر شهرستان فسا جمع‌آوری شده است. به نظر می‌رسد که این دو بیت‌ها رنگی اجتماعی و محلی دارند و در پیوند نزدیک با زندگی مردم منطقه هستند.

اهمیت شناخت و تحلیل درون‌مایه به این علت است که برای یافتن سبک فکری هر دوره یا سبک فکری شاعران باید به درون‌مایه مراجعه کرد و این‌که با توجه به درون‌مایه می‌توان با شیوهٔ زندگی و طرز تفکر یک فرد یا در سطح بالاتر، یک قوم و ملت آشنا شد.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

شاید بتوان گفت گردآوری دوبیتی‌های عامیانه در ایران به طور جدی، از دوران پس از مشروطیت آغاز شد. صادق هدایت از نخستین کسانی بود که ترانه‌های عامیانه را گردآوری و در کتابی به نام اوسانه (۱۳۱۰) منتشر کرد. پس از آن، پژوهشگران زیادی در گوشه و کنار ایران، به این کار مبادرت کردند و دوبیتی‌ها و ترانه‌های محلی اغلب مناطق ثبت و ضبط شد. نمونهٔ آن ترانه‌های محلی استان فارس بود که به وسیلهٔ صادق همایونی، در سال (۱۳۷۹) به چاپ رسید.

در زمینهٔ بررسی و تحلیل درون‌مایه‌های شعر عامیانهٔ فسا، تاکنون پژوهشی انجام نشده است؛ در پژوهش‌های صورت گرفته، صرفاً به جمع‌آوری این اشعار پرداخته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. زهرا فرخ‌پور (۱۳۹۴). ری من رغبت تو. شیراز: فرنام. گزیده‌ای از ترانه‌های محلی شهرستان فسا.
۲. غلامرضا رضایی (۱۳۸۷). شهر من فسا. شیراز: نوید. نویسنده در این کتاب برخی از قصه‌های شهرستان فسا را جمع‌آوری کرده است.
۳. جلیل رضازاده گراشی (۱۳۸۱). از پسا تا فسا. قم: فاضل. نویسنده در این کتاب ویژگی‌های جغرافیایی، پیشینهٔ تاریخی و فرهنگی، مشاهیر شهرستان فسا در گذشته و حال را معرفی می‌کند.

۴. حسن حسینی فسایی (۱۳۶۷). فارسنامه ناصری. تهران: امیرکبیر. نویسنده در دو گفتار که هر گفتار در یک جلد است، کتاب را تدوین کرده است. در گفتار اول تاریخ فارس را بیان کرده است؛ گفتار دوم هم مشتمل است بر جغرافیای فارس و شرح احوال علما، شعرا، تجار، اعیان و خوانین فارس.

### ۳. دوبیتی در ادب فارسی

دوبیتی از قالب‌های شعر رسمی و عامه فارسی و مرکب از چهار مصرع است که سه مصرع آن بر یک قافیه‌اند و مصرع سوم قافیه اختیاری دارد. دوبیتی‌های عامه از دیرباز، اغلب در قافیه و عدم رعایت دقیق حرف روی، اشکال دارند. گاهی نیز قافیه دوبیتی شکل مثنوی دارد (نک: ذوالفقاری، ۱۳۹۴: ۶۷-۶۸). در قدیم به اشعار محلی و دوبیتی‌ها، فهلویات گفته می‌شد. «فهلوی در لغت معرب پهلوی است و از آنجا که برخی فهلویات در دو بیت و با وزنی خاص سروده‌اند؛ امروزه به آن ترانه و دوبیتی می‌گویند» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۲۷۷). دوبیتی، زبان حال مردمی است که این ابیات را دور از هر گونه تکلف و صنعتی، از سوز دل و اشتیاق درونی خویش سروده‌اند. مردمی که دغدغه‌های روزمره خود را در قالب ابیاتی شیرین و ساده، بیان کرده‌اند و در هیچ جا نیز نام و نشانی از خود باقی نگذاشته‌اند. از این روست که شاعران این شعرها اغلب گمنام هستند و در جایی به جز سینه مردم ثبت نشده‌اند. هر چند این ترانه‌ها ممکن است که از نظر ادبی ارزش چندانی نداشته باشند؛ اما از لحاظ جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، بازشناسی گویش‌های مختلف ایران و چگونه اندیشیدن انسان‌ها اهمیت بسیاری دارند (نک: محسنی و کمریشتی، ۱۳۹۴: ۱۲۹).

گاهی کلمه دوبیتی را در مورد رباعی نیز به کار برده‌اند؛ اما باید گفت این دو در قافیه‌بندی یکی هستند؛ ولی در وزن با یکدیگر متفاوتند (نک: همایی، ۱۳۶۱: ۱۵۴). وزن رباعی «لا حول و لا قوة الا بالله» یا «مفعول مفاعیل مفاعیل فعل» و دیگر افاعیل آن است؛ حال آن‌که وزن دوبیتی، اغلب «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» و گاه وزن‌های دیگر است؛ علاوه بر آن از لحاظ محتوا و زبان نیز با یکدیگر متفاوتند؛ اما به گفته شفیع کدکنی رباعی و دوبیتی، یک نقطه اشتراک بزرگ دارند و آن این است که هر دو از قالب‌های کوتاه شعر فارسی هستند که ساخته ذهن و روح ایرانیان است و تحت تأثیر قالب‌ها و اوزان شعر عرب شکل نگرفته‌اند (شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ۲۱۷).

### ۱-۳. دوبیتی‌های عامیانه شهرستان فسا

دوبیتی‌های عامیانه شهرستان فسا مانند دوبیتی‌های زبان فارسی از چهار مصرع تشکیل شده‌اند؛ موسیقی در این دوبیتی‌ها مهم است؛ اما به این دلیل که سراینده‌گان این دوبیتی‌ها، از وزن عروضی

چیزی نمی‌دانستند، قافیه و ردیف گاهی چنان که باید، رعایت نشده است. در واقع ویژگی بارز این دوبیتی‌ها، ساده و بی‌پیرایه بودن آن‌هاست که مشخصهٔ اغلب دوبیتی‌هاست؛ چنان که بهار می‌نویسد: «این اشعار از تشبیهات نادر، کنایه، ایهام، جناس و سایر صنایع لفظی و تکلفات معنوی و ترکیب‌های مأخوذ از زبان عربی به دور است» (بهار، ۱۳۷۱: ۱۳۱).

دوبیتی‌های شهرستان فسا ساده و قابل فهم هستند و این یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های این‌گونه از اشعار است. این ویژگی به دلیل سادگی و صداقتی است که در وجود مردم عامی و سرایندگان بی‌سواد آن‌ها بوده است که این دوبیتی‌ها را به مقتضای حال خود سروده‌اند.

این سادگی ممکن است به دلیل زندگی روستایی باشد؛ مردم عشایر فسا از گذشته‌های دور در صحرا و بیابان‌های خوش‌آب و هوا زندگی می‌کردند و از زندگی شهری و اضطراب‌های آن دور بوده‌اند. درون‌مایه‌هایی مانند غم عشق، غربت، شکایت از بی‌وفایی دنیا، و... درد دل مردمی است که این دوبیتی‌ها را به بداهه سروده‌اند. چون مردم عشایر از دیرباز به کار و زحمت مشغول بوده‌اند، دوبیتی‌ها بیش‌تر رنگی از درد و غم دارند. بیش‌تر دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان فسا بر وزن «مفاعیلن مفاعیلن فعولن» سروده شده‌اند؛ اما به دلیل آشنا نبودن مردم و سرایندگان گمنام این اشعار با وزن‌های عروضی، وزن آن‌ها دچار دگرگونی‌هایی است و گاهی با وزن مرسوم دوبیتی متفاوت هستند؛ حتی با گذر زمان، تعداد مصراع‌های برخی از دوبیتی‌ها دست‌خوش تغییراتی شده است و تعدادی از دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان فسا، به جای چهار مصراع، پنج مصراعی شده‌اند؛ مانند نمونه‌های زیر:

از آن ترسم بمیرم من سر راه  
یکی گوین که این مرده غریبه  
(لیلا کوهستانی)

šabe čār šanbe vo čār bahre donyā  
sezā vo nasezā bar man zane pā  
yeki guyen ke kām az del nadide

قشنگی می‌نماید خونهٔ یار  
سر راهم دو فرسخ راه باشه  
(سکینه کوهستانی)

bolandi minamāyad kuhe rudbār  
agar delbar be man yekrang bāše  
xode sine narm bas tang bāše

شب چارشنبه و چار بحر دنیا  
سزا و ناسزا بر من زنه پا  
یکی گوین که کام از دل ندیده

azān tarsam bemiram man sare rāh  
yeki guyen ke in marde qaribe

بلندی می‌نماید کوه رودبار  
اگر دلبر به من یک‌رنگ باشه  
خود سینه نرم بس تنگ باشد

qašangi minamāyad xuneye yār  
sare rāham do farsax rāh bāše

از بسیاری از این اشعار، فقط یک بیت باقی مانده است:

رفیق روز تنگم کی میایی  
بزن چهچه برایم زرگری کن  
(صغری بهرامی)

vele bālā bolandom key miyāyi  
biā delbar barāyam delbari kon

ول<sup>۲</sup> بالا بلندم کی میایی  
بیا دلبر برایم دلبری کن

rafiqe ruze tangom key miāyi  
bezan čahčah barāyam zargari kon

برخی از این اشعار، سه یا پنج بیت دارند:

تا بیا گوشت بسونه<sup>۴</sup> پیرهن آبی  
قوری سرخ و سفید منقل پر تش<sup>۵</sup>  
که پشتش بر من و روش در کویت<sup>۶</sup>  
(لیلا کوهستانی)

biow berim sāyey kamar konim gassābi  
biow berim sāyey kamar qāli konim  
māšini az dur miyā migam vone

بیو بریم<sup>۳</sup> سایه کمر کنیم قصابی  
بیو بریم سایه کمر قالی کنیم فرش  
ماشینی از دور میا میگم ویت<sup>۶</sup>

tā biyā gušt besune pirhane ābi  
quriye sorx o safid manqale por taš  
ke pošteš bar mano ruš dar koveite

بگیرم رخت عیدی از بر<sup>۸</sup> یار  
دوم چرقد<sup>۹</sup> رنگی چاپ گلدار  
که گردی زر خرم بر پای دلدار<sup>۱۱</sup>  
که شلوار چیت پشمی چاپ گلدار<sup>۱</sup>  
که سوغاتم کمه دارم خجالت  
(هاجر کوهستانی)

ke eid umad beraftam bandare lār  
aval dasmāle meški ru sare yār  
qonuvisam ke bāše pirhane  
sarandāze harirom bar sare yār  
ke sanjāqe galuš bāše zomorrod

که عید اومد برفتم بندر لار  
اول دسمال مشکی رو سر یار  
قنویسم<sup>۱۰</sup> که باشه پیرهن یار  
سرانداز حریرم بر سر یار  
که سنجاق گلوش<sup>۱۳</sup> باشه زمرد

begiram raxte eidi az bare yār  
dovom čārgade rangi čāpe goldār  
ke kordi zar xaram bar pāye deldār  
ke šalvār čite yašmi čāpe goldār  
ke sowqātam kame dāram xejālat

## ۲-۳. آیین چهل‌بیتی گویی در شهرستان فسا

آیین چهل‌بیتی گویی در شهرستان فسا، یکی از آیین‌هایی است که قدمت زیادی دارد و مردمان از گذشته‌های دور این آیین را اجرا کرده و نسل به نسل به آیندگان منتقل کرده‌اند. این سنت به این شکل است که در شب یلدا اقوام و خویشان در خانه یکی از خویشاوندان جمع می‌شوند؛ بعد از

حافظ‌خوانی، یکی از بزرگ‌ترها تسبیحی در دست می‌گیرد به گونه‌ای که دیگران نتوانند آن را ببینند، یکی از میان جمع نیتی می‌کند؛ سپس هر کسی شروع به گفتن دوبیتی‌هایی می‌کند که از گذشته به یاد دارد و با گفتن هر دوبیتی آن کس که تسبیح در دست دارد، یک مهره را رد می‌کند تا به چهلمین مهره می‌رسد؛ دوبیتی چهلّم جواب نیت آن شخص است و همین‌طور هر کس نیتی می‌کند تا برای همه چهل دوبیتی خوانده شود.

در ابتدای این مراسم، دوبیتی‌های خاصی خوانده می‌شود که در زیر آمده است:

محمّد در گزید مصطفی یه<sup>۱۵</sup>

محمّد سرور پیغمبران  
(قربان‌علی شکوهی)

sare čel beite avval nāme xodāye  
ali šamšir mizad bā kafe dast

جنابِ فاطمه عقد علی شد  
زمین و آسمون زیباگری شد  
(قربان‌علی شکوهی)

šabe avval ke Zahrā moštari šod  
bebinin godrate parvardegār rā

علی در مسجد و محراب دیدم  
منم قنبر جلویش می‌دویدم  
(قربان‌علی شکوهی)

ali didam, ali dar xāb didam  
ali didam savāre doldoleš bud

قدمگاه علی و سُم دُلْدُل  
چکیده بر زمین، حاصل شده گل  
(قربان‌علی شکوهی)

sahargāhi beram man sineye tol  
araq bā sineye pāke mohammad

سر چل بیت اول نام خدایه<sup>۱۴</sup>

علی شمشیر می‌زد با کف دست

mohammad dargozide mostafāye  
mohammad sarvare peiqambarāne

شب اول که زهرا مشتری شد  
بینین قدرت پروردگار را

jenābe fāteme aqde ali šod  
zamino āsemun zibāgari šod

علی دیدم، علی در خواب دیدم  
علی دیدم سوار دُلْدُلش بود

ali dar masjedo mehrāb didam  
manam qanbar jelowyaš midavidam

سحرگاهی برم من سینهٔ تُل<sup>۱۶</sup>  
عرق با سینهٔ پاک محمد

qadamgāhe aliyo somme doldol  
čekide bar zamin hāsel šode gol

درباره این آیین چند نکته گفتنی است: ۱- در ابتدای هر تفأل، دوبیتی‌هایی خوانده می‌شود که در بالا ذکر شد. این دوبیتی‌ها نشانگر باورها و اعتقادات مردم، ستایش خداوند و ائمه اطهار است. به دیگر سخن، افراد می‌کوشند با توسل به خداوند و بزرگان دین، به خواست و آرزوی خود دست یابند. ۲- گفتنی دیگر درباره عدد چهل است. اعداد نزد ملل مختلف جهان دارای جایگاه ویژه‌ای هستند و باورهای متفاوتی نیز درباره آن‌ها وجود دارد. ارنست کاسیرر در کتاب «فلسفه و فرهنگ» عقیده دارد که عدد نماینده ساختمان بنیادی نظام کیهانی و راهنمای فکر انسانی است. اگر این قدرت وجود نداشت، کاینات تیره و مبهم باقی می‌ماندند و ما به جای زندگی در جهان حقایق، در عالم نومیدی و توهم به سر می‌بردیم؛ فقط در عرصه عددهاست که ما می‌توانیم معنی جهان را درک کنیم (نک: کاسیرر، ۱۳۶۰: ۲۹۹). در واقع اعداد راهی برای شناخت و درک جهان اطراف است و همان‌طور که گفته شده است: «ممکن نیست بدون عدد چیزی را درک کرد و شناخت» (نشاط، ۱۳۶۸، ۲۵۹).

در بین اعداد، عدد «چهل» در اغلب فرهنگ‌ها، ارزش و قداست خاصی دارد و راز و رمزهایی در آن نهفته است. درباره این عدد، باورهای مختلفی رایج است؛ عدد چهل، در معنای نمادین خود، پختگی و کمال را تداعی می‌کند: «عدد اربعین را خاصیتی هست در اکمال چیزها که اعداد دیگر را نیست» (همدانی، ۱۳۷۳: ۳۰۰). خداوند متعال نیز در آیه ۱۵ سوره احقاف، با اشاره به چهل سالگی، اهمیت و حساسیت این مرحله از عمر آدمی را گوش زد می‌کند: «حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ اَشُدَّهُ وَ بَلَغَ اَرْبَعِينَ سَنَهُ...». علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف می‌نویسد: «چهل سالگی عادتاً ملازم با رسیدن به کمال عقل است». (المیزان، ج ۱۸، ص ۳۰۶).

گفته شده که چهل سالگی، نخستین مرحله هوشیاری، جلوه پختگی، رمز عدم تعجیل در آدمی و زمان پشت سر گذاشتن خامی و نادانی اوست؛ از این رو عدد چهل برای آداب و رسوم مرسوم به «چله‌نشینی» برگزیده شده است (نک: آشتیانی، ۱۳۸۸: ۲۲). چله‌نشینی، رسوم مخصوصی بود که اغلب در بین عرفا و صوفیان رواج داشت و سالک در چهل روز به ریاضت و روزه‌داری و عبادت می‌پرداخت. منشأ این آداب و رسوم به زمان پیامبران بازمی‌گردد؛ معروف‌ترین گونه آن در دوران قبل از اسلام موسوم به «اربعین موسوی» است که گفته شده حضرت موسی چهل روز در کوه طور اقامت داشت (نک: اسماعیلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۶: ۹۷). در دوران اسلام نیز این آیین به شکل‌های مختلفی رواج داشت. پیامبر بزرگوار ما، حضرت محمد (ص)، مدت‌های طولانی در غار حرا، به خلوت‌گزینی و عبادت و اعتکاف



می‌پرداختند و این اعمال بعدها از جانب زاهدان و صوفیان الگوبرداری شد و ادامه یافت. بنابراین عدد چهل از قداست خاصی برخوردار است و نزد مردم فسا نیز اهمیت زیادی دارد.

### ۳-۳. قافیه در دوبیتی‌های عامیانهٔ فارسی

در دوبیتی‌های عامیانه، شگردهایی همچون استفاده از ردیف به جای قافیه، رعایت نکردن حرف قبل از روّی، تکیه بر حرف یکسان قبل از روّی، استفاده از ضمائر، شناسه‌ها به جای قافیه و حذف صامت میانی، ویژهٔ شعر عامه است و در دوبیتی‌های رسمی کمتر از آن استفاده شده است (نک: مرادی، ۱۳۹۵: ۱-۲). قافیه در دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان فسا بر نزدیکی تلفظ حروف است نه یکسان بودن حرف روّی که یک اصل در سرودن شعر رسمی فارسی است. مردمی که این دوبیتی‌ها را سروده‌اند بر اساس موسیقی و آهنگ، کلمات را با یکدیگر هم‌قافیه کرده‌اند و به یکسان بودن حرف روّی نظر نداشته‌اند. هم‌قافیه شدن کلمات در بیت زیر عیب قافیه به شمار نمی‌رود و باید نزدیکی تلفظ حروف قافیه را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ادبیات عامه دانست و به عنوان یک اصل مهم در سرودن این گونه از اشعار پذیرفت:

آلا لوکِ سفید، بار تو قندِ  
بزن قَلاش که هر چه می‌توانی  
بزن قَلاش که منزل چار پنچ<sup>۱۷</sup>  
مرا با یارِ خود کی می‌رسانی  
(گل افروز کوهستانی)

alā luke safid, bāre to qande  
bezan qallāš ke manzel čār panje  
bezan qallāš ke har če mitavāni  
marā bā yāre xod key mirasāni  
برگردان: ای شتر سفید که بار قند داری، قدم بزنی که چهار پنچ منزل پیش‌تر نمانده است. قدم بزنی تا جایی که می‌توانی. کی مرا به یار خود می‌رسانی؟

چه سازم که علاج دل ندارم  
عمارت ساختمام کوه و بیابون  
عمارت ساختم و منزل ندارم  
به یک لحظه خرابش کرد بارون  
(امام‌قلی کوهستانی)

če sāzom ke alāje del nadārom  
emārat sāxtom manzel nadārom  
emārat sāxteam kuh o biyābun  
be yek lahze xarābeš kard bārun

### ۳-۴. تجزیه و تحلیل درون‌مایه

هر اثر ادبی از عناصر مختلفی مانند زبان، تصویر، قالب، موسیقی، احساسات و درون‌مایه تشکیل شده است. درون‌مایه، فکر اصلی و مسلط در هر اثر ادبی است؛ خط یا رشته‌ای که در خلال اثر

کشیده می‌شود. درون‌مایه با موضوع تفاوت دارد و از موضوع به دست می‌آید. برخی معتقدند که درون‌مایه یک عنصر فرعی نسبت به دیگر عناصر یک اثر است؛ اما حقیقت این است که درون‌مایه تشکیل‌دهنده دیگر عناصر اثر ادبی است (در این باره ر. ک: میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

گفتنی مهم این‌که شمار دوبیتی‌های رایج در این شهرستان بسیار زیاد است. نگارندگان کوشیده‌اند اغلب آن‌ها را با توجه به محتوا و درون‌مایه تقسیم‌بندی کنند. گفتنی دیگر این‌که برای هر بخش به ذکر چند نمونه بسنده شده است؛ زیرا آوردن همه دو بیت‌ها در این مجال اندک نمی‌گنجد.

### ۱-۴-۳. عشق

عشق یکی از درون‌مایه‌هایی است که پیوسته از آن سخن رفته است؛ در بیش‌تر دوبیتی‌های عامیانه حتی دوبیتی‌های رسمی فارسی، از بین دیگر درون‌مایه‌ها، عشق بیش‌ترین سهم را دارد. عشق در دوبیتی‌ها نشان‌دهنده صداقت عاشق است که با همه دشواری‌ها کنار می‌آید و برای رسیدن به معشوق، گاه تلاش می‌کند و گاه که از تلاش ناامید می‌شود، به خدا پناه برده و از او درخواست یاری می‌کند. عشق بزرگ‌ترین دلیل وجود کاینات و راز خلقت الهی است. در کتاب انسان کامل، آمده است: «عشق بُراق سالکان و مرکب رونندگان است. هر چه عقل به پنجاه سال اندوخته باشد، عشق در یک دم آن جمله را بسوزاند و عاشق را پاک و صافی گرداند» (نسفی، ۱۳۹۴: ۱۶۱). در قرآن کریم نیز سخن از عشق وجود دارد اگرچه لفظ عشق در قرآن نیامده است؛ مثلاً در آیه زیر از «حُب» به عنوان عشق تعبیر می‌شود:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران، ۳۱).

کمت‌ر شاعری را می‌توان دید که از عشق سخن نگفته باشد. عاشق همیشه در آرزوی دیدار محبوب خویش بوده است. مولوی درباره عشق می‌گوید:

گر چه تفسیر زبان روشن‌گر است	لیک عشق بی‌زبان روشن‌تر است
عقل در شرحش چو خر در گل بخت	شرح عشق و عاشقی هم عشق گفت
	(مولوی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۱۱۳-۱۱۶)

عشق یکی از پربسامدترین درون‌مایهٔ دوبیتی‌هاست. عشقی پاک که همانند آب روشن و زلال است و عاشق همیشه در آرزوی دیدار محبوب خود است. در واقع «عشق، نهایی‌ترین رابطهٔ بی‌واسطه میان انسان با انسان است» (مختاری، ۱۳۷۸: ۵۶۶). در اشعار عامیانهٔ شهرستان فسا نیز عشق یکی از پربسامدترین درون‌مایه‌هاست. عشق در دوبیتی‌های عامیانهٔ فسا از نوع عشق به معشوق زمینی است:

خدایا عاشق زارم تو کردی  
کمند گل بودم خارم تو کردی  
به خاک کوچه یک‌سانم تو کردی  
کمند گل بودم در باغ شاهی  
(سکینه کوهستانی)

xodāyā āšeqe zārom to kerdī  
kamande gol budam dar bāq

kamande gol budam xārom to kerdī  
be xāke kuče yeksānom to kerdī

طیب اومد دوا داد و بتر شد  
که ای دردم از او دردم بتر شد  
(گل افروز کوهستانی)

دل‌م دیوونه بود، دیوونه‌تر شد  
طیب اومد دوا‌ی عاشقی داد

delom divune bud, divunetar šod  
tabib umad davāye āšeqi dād

tabib umad davā dādo batar šod  
ke i dardom azu dardom batar šod

اشاره می‌کنه با پنجه و پاش  
میون<sup>۲۰</sup> تُرک و تاجیک و قزلباش  
(جواهر کوهستانی)

گاهی عاشق، معشوق خود را برتر از دیگران می‌داند:

نِگارِ نیم نشست در توی نیم‌قاش<sup>۱۹</sup>  
اشاره می‌کنه یارم بیارین

negārinom nešast dar tuye nim qāš  
ešāre mikone yārom biyārin

ešāre mikone bā penje vo pāš  
miyune tork o tājik o qezelbāš

بگردم خیر و نهریز و فسار را  
ندیدم مثل ول هیچ‌وقت محایل<sup>۲۲</sup>  
(لیلا کوهستانی)

دگر شب شد که بردارم عصا را  
بگردم ده به ده مایل به مایل<sup>۲۱</sup>

degar šab šod ke bardāram asā rā  
begardam deh be deh māyel be māyel

begardam xeir o nehriz o fasā rā  
nadidam mesle vel hič vaqt mahāyel

با توجه به ازدواج فامیلی که در گذشته بیش‌تر از امروز صورت می‌گرفته، برخی از دوبیتی‌ها از زبان دختر عمو برای پسر عمو سروده می‌شده است:

بزن قوچت بیبا در خونۀ من  
بزن قوچت بیبا در روی قالی  
بسنه دسمال دستت یادگاری  
(امامقلی کوهستانی)

pesar amum gole rājuneye man  
bezan qučet biyā dar ruyē qālī

bezan qučet biyā dar xuneye man  
bede dasmāle dastet yādegāri

گاهی اوقات عاشق به معشوق خود می‌گوید که بیبا عهد ببندیم که مبادا پشیمان شویم:

بیبا در بوم بیبا در گوشۀ بوم<sup>۲۳</sup>  
مبادا جاهلیم گردیم پشیمون  
کلام‌الله بیبار تا هم‌قسم شیم<sup>۲۴</sup>  
(قربان‌علی شکوهی)

biyā dar bum biyā dar gušeye bum  
kalāmollā biyār tā ham qasam šim

biyā bā ham bebandim ahdo peimun  
mabādā jāhelim gardim pašimun

برخی از اوقات که معشوق با عاشق قهر کرده است، عاشق از دیگران می‌خواهد که او را راضی کنند و آن‌ها را دعا می‌کند:

چو شاهین در فضا می‌گردد امروز  
هر آن کس یار من صلحش بیاره  
و لم با دست چپ می‌گردد امروز  
(پنج‌علی شکوهی)

velom bā daste čap migardad emruz  
har ān kas yāre man solheš biyāre

čo šāhin dar fazā migardad emruz  
namāzo ruze vo haj raftat emruz

گاه عاشق خود را مقصر می‌داند که یار از او جدا شده است و خود را سرزنش می‌کند:

شب شنبه ز کرمان بار کردم<sup>۲۶</sup>  
نشستم بر لب آب صفایی<sup>۲۷</sup>  
غلط کردم که پشت بر یار کردم  
نشستم گریه بسیاری کردم  
(صغری بهرامی)

šabe šanbe ze kermān bār kardam  
neš astam bar labe ābe safāyi

qalat kardam ke poš t bar yār kardam  
neš astam geryeye besyār kadam

از آنجا که دختران به دلیل حجب و حیا، حرفی از عاشق خود نمی‌زدند، این باعث ناراحتی عاشق می‌شده است؛ اغلب عاشق از معشوق می‌خواهد ماجرای عشقشان را به مادرش بگوید:

چرا بر مادر پیرت نمی‌گی؟  
چرا بر مادر پیرت نمی‌گی؟  
جواب کفش و انگشتر چه میدی؟  
صبا<sup>۲۸</sup> که کفش و انگشتر میارم؟  
(گل افروز کوهستانی)

alā doxtar to rā mixām če migi?      čera bar mādare piret nemigi?  
sabā ke kafšo angoštar miyāram?      javābe kafšo angoštar če midi?

### ۲-۴-۳. عشق و محبت برادرانه

این درون‌مایه که بیشتر از زبان خواهران سروده می‌شده، بیانگر عشق عمیقی است که میان خواهر و برادر بوده است. در گذشته، دختران پس از ازدواج از خانوادهٔ خود دور می‌شدند؛ معمولاً به علت دلتنگی برای خانواده این دوبیتی‌ها را می‌خواندند:

برادر پُشت<sup>۲۹</sup> برادرزاده‌ام پُشت  
درخت بی برادر کی کند رشد  
درخت با برادر سبز و خرم  
درخت بی برادر کنگه‌اش<sup>۳۰</sup> خشک  
(هاجر کوهستانی)

barādar pošt, barādar zāde ham pošt  
deraxte bi barādar key konad rošd  
deraxte bā barādar sabzo xorram  
deraxte bi barādar kangeš xošk

نویسم نامه‌ای در نزد کاکام  
دلم از دوری کاکام کباب  
اگر مثل منی حالت خراب  
نویسم نامه‌ای در نزد کاکام  
(امام‌قلی کوهستانی)

delam az duriye kākām kabābe  
nevisam nāmei dar nazde kākām  
nevisam nāmei dar nazda kākām  
agar mesle mani, hālet xarābe

چراغی پشت در دارم خدایا  
بَراری<sup>۳۱</sup> در سفر دارم خدایا  
چَقَد ذوقش به سر دارم خدایا  
همه میگن بَرار تو میایه<sup>۳۲</sup>  
(پنج‌علی شکوهی)

barāri dar safar dārom xodāyā  
hame migān barāre to miyāye  
čerāqi pošte dar dārom xodāyā  
čeqad zowqeš be sar dārom xodāyā

### ۳-۴-۳. بی‌وفایی

در این درون‌مایه دوبیتی‌های بسیاری سروده شده که بیشترین آن‌ها دربارهٔ بی‌وفایی معشوق است.  
دلی که با دلی دل داد و دل بست  
به آسونی نمی‌تونه کِشه دست  
سر فرسخ اگر راهش ببندی  
سر راه قیامت کی توان بست  
(سکینه کوهستانی)

deli ke bā deli del dādo del bast  
sare farsax agar rāhaš bebāndi  
برم<sup>۳۳</sup> یار وفاداری بگیم  
خدا مرگم بده تا زود بمیرم  
(لیلا کوهستانی)

vafāyi, bi vafāyi karde pirom  
agar yāre vafādari nabāše

من و تو بچه یک کوچه بودیم  
من و تو بسته بودیم عهد و پیمان  
(گل افروز کوهستانی)

mano to bačče budim bačče budim  
mano to ābe yek rudxune budim  
kodum nākas to rā karde pašimān

سوار موتور هوندا میایه  
نمی‌ذاره به خونه من بیایه  
(جوهر کوهستانی)

vele man pirhaneš xatte siāhe  
elāhi xuneye badgu besuze

به غیر از محنت و جور و جفانی  
مگر یادت به دشت کربلانی  
(سکینه کوهستانی)

delā xun šow ke donyā rā vafā ni  
čerā kam e:teqādi ādamizād

دل من عهد و پیمان برنگردد  
نشینم تا به من دوران بگردد  
(هاجر کوهستانی)

sare čowgun dar meidān begardad  
agar donyā be nāmahram dahad kām

be āsuni namitune keše dast  
sare rāhe qiyāmat key tavān bast  
وفایی، بی‌وفایی کرده پیروم  
اگر یار وفاداری نباشه

beram yāre vafādāri begirom  
xodā margom bede tā zud bemiro

من و تو بچه بودیم بچه بودیم  
من و تو آب یک رودخونه بودیم  
کدوم ناکس تو را کرده پشیمان

mano to baččeye yek kuče budim  
mano to baste budim ahdo peimān

ول<sup>۳۴</sup> من پیرهنش خط سیاه  
الهی خونه بدگو بسوزه

savāre motore hondā miyāye  
namizāre be xunei man biyāye

در مذمت و بی‌وفایی دنیا نیز دویتی‌هایی سروده شده است:

دلا خون شو که دنیا را وفانی  
چرا کم اعتقادی آدمی‌زاد

be qeir az mehnato jowro jafā ni  
magar yādet be dašte karbalā ni

سر چوگون<sup>۳۵</sup> در میدان بگردد  
اگر دنیا به نامحرم دهد کام

dele man ahdo peimān barnagardad  
nešinam tā be man dowrān begardad

۴-۴-۳. غم

بیشترین مضمون غم در این دوبیتی‌ها غم غربت است که بیشتر به صورت گلایه از زبان دخترانی است که در جایی دور از خانواده و خویشان خود ازدواج کرده‌اند و این دوبیتی‌ها را از سویدای دل خود می‌سرایند. آنها غم غربت را با دل‌تنگی، به‌ویژه برای خانواده بیان می‌کنند:

غریبی جای من شد جای من شد  
مکون<sup>۳۶</sup> و منزل و مأوای من شد  
به دل گفتم غریبی راه پُرم  
عجب کُند خلیلی پای من شد<sup>۳۷</sup>  
(صغری بهرامی)

makun o manzel o ma:vāye man šod  
ajab konde xalili pāye man šod  
yaribi jāye man šod jāye man šod  
be del goftam yaribi rāh beborram

دل‌م تنگه چو مینایی شکسته  
چو کشتی بر لب دریا نشسته  
همه می‌گن حسینا<sup>۳۸</sup> تار بردار  
صدا کی می‌دهد ساز شکسته  
(جواهر کوهستانی)

čo kašti bar labe daryā nešaste  
sedā key midahad sāze šekaste  
delom tange čo mināyi šekaste  
hame migan hoseinā tār bardār

گاه از خدا درخواست می‌کردند که به دیدار خانوادهٔ خود بروند:

الا ای پادشاه با عدالت  
ره‌ایم کن برم سوی ولایت  
ره‌ایم کن برم قومام بیینم  
دعا گوی تو باشم تا قیامت  
(جواهر کوهستانی)

rahāyam kon beram suye velāyat  
doāguye to bāšam tā qiyāmat  
alā ey pādešāhe bā edālat  
rahāyam kon beram qowmām bebinam

۴-۴-۵. گله و شکایت

گله و شکایت از دنیا، اقوام و خویشان، معشوق، بخت و اقبال و ازدواج اجباری، از درون‌مایه‌هایی است که در دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان فسا دیده می‌شود:

چه سازم که زمانه مفلسم کرد  
طلا بودم مقابل با مُسم کرد  
نداشتم که قباهای نو بیوشم  
قبای کهنه خوار مجلسم کرد  
(بنج‌علی شکوهی)

talā budam, moqābel bā mesom kerd  
qabāye kohne xāre majlesom kerd  
če sāzom ke zamāne moflesom kerd  
nadāštam ke qabāhāy now bepušam

شکایت از اقوام نیز، در زمره مضامینی است که در اشعار عامیانه دیده می‌شود:

غریب از قوم ناهموار بهتر	گلی که بوندارد خاز بهتر
هنوز از قوم ناهموار بهتر	اگر عقرب زند بر گوشت ناخن
(پنج‌علی شکوهی)	
goli ke bu nadārad xār behtar	γarib az qowme nāhamvār behtar
agar aqrab zanad bar gušte nāxon	hanuz az qowme nāhamvār behtar

برنج غل <sup>۴۰</sup> می‌خوره دل بی‌قراره	سر کوه بلند دیگم به باره <sup>۳۹</sup>
طمع از من بریده قوم و خویشون	برنج غل می‌خوره با شیر میشون <sup>۴۱</sup>
(امام‌قلی کوهستانی)	

sare kuhe boland digom be bāre	berenj γol mixore del biqarāre
berenj γol mixore bā šire mišun	tama az man boride qowm o xišun

شکایت از بخت و اقبال در همه گویش‌ها دیده می‌شود. مردمان گذشته که خواسته کمی از زندگی داشتند و همه خواسته آنان از زندگی، داشتن یک تگه زمین و چند رأس گوسفند بوده است، اگر به خواسته خود نمی‌رسیدند، زبان به گله و شکایت از بخت و اقبال نامناسب می‌گشودند:

به سایش می‌نشستم گاهی وقتی	سر کوه بلند داشتم درختی
منم طالع نداشتم هیچ وقتی	که باد اومد درخت از ریشه انداخت
(گل افروز کوهستانی)	
sare kuhe boland dāštam deraxti	be sāyaš minešastam gāhi vaqti
ke bād umad deraxt az riše andāxt	manam tāle nadāštam hič vaqti

نه در خواب و نه در بیداری ام زد	فلک دیدی چه تیر کاری ام زد
فلک در گوشه مرواری ام <sup>۴۲</sup> زد	نه در خواب و نه در بیدار جانم
(گل افروز کوهستانی)	

falak didi če tire kāriyam zad	na dar xāb o na dar bidāriyam zad
na dar xābo na dar bidār jānam	falak dar gušeye morvāriem zad

ازدواج اجباری که در گذشته با نظر بزرگ‌ترها صورت می‌گرفته است و دختران مجبور به ازدواج با کسی بودند که گاه حتی یک بار هم او را ندیده بودند، عامل اصلی سرودن دوبیتی‌هایی با مضمون گله و شکایت دختران از این ازدواج‌هاست:

به جای آب شیرین، شور دادند	نمی‌خواستم مرا با زور دادند
مرا با یار نامرغوب دادند	بیاید جمع شوید ای کل قومان
(سکینه کوهستانی)	



namixāstam marā bā zur dādand  
biyāyid jam šavid ei kolle qowmān

دل من جوش می‌خورد مثل دیگی  
چه سازم که برارم گشته نادون  
(قربان‌علی شکوهی)

šabi ke manzelam bud kuhe rigi  
dele man juš mixord dar biyābun

be jāye ābe širin šur dādand  
marā ba yāre nāmaryub dādand

شبی که منزلم بود کوه ریگی<sup>۴۳</sup>  
دل من جوش می‌خورد در بیابون

dele man juš mixord mesle digi  
če sāzam ke berāram gašte nādun

### ۳-۴-۶. در مذمت پیری

همیشه پیری و بیماری و ناتوانی، مقوله‌هایی ناگوارند و همگان از آن‌ها می‌هراسند. در این دوبیتی‌ها نیز از پیری به عنوان مرحله‌ای از زندگی سخن گفته می‌شود که ناخوشایند است و از آن به بدی یاد می‌شود. حسرت از جوانی در این گونه از دوبیتی‌ها به فراوانی دیده می‌شود:

تفننگم بود و ساختم معدن لار  
دریغ و یاد و صدیاد از جوانی  
(لیلا کوهستانی)

javān budam be piri gašteam xār  
do čašmam mur mizad čun šabe tār  
اگر دولت وفاپی داشت خوب بید  
اگر پیری دوایی داشت خوب بید  
(هاجر کوهستانی)

agar donyā baqāyi dāšt xub bid  
be par zāye safidi šod barābar

جوان بودم به پیری گشته‌ام خوار  
دو چشمم مور می‌زد<sup>۴۴</sup> چون شب تار

tofangam budo sāxtam ma:dane lār  
dariy o yād o sad yād az javāni  
اگر دنیا بقایی داشت خوب بید<sup>۴۵</sup>  
به پَر زاغ سفیدی شد برابر

agar dowlat vafāyi dāšt xub bid  
agar piri davāyi dāšt xub bid

### ۳-۴-۷. اندیشهٔ مرگ

یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های آدمی در طول تاریخ، اندیشیدن به مرگ و کشف ناشناخته‌های آن بوده است. هراس از مرگ باعث شده است انسان‌ها به دنبال راهی برای یافتن جاودانگی باشند؛ تاریخ کشورهای جهان، آکنده از افسانه‌ها و اساطیری است که انسان را در مواجهه با مرگ نشان می‌دهد. جستجوی اسکندر و خضر در پی آب حیات، افسانهٔ سیزیف و گیل‌گمش و... نمونه‌هایی از این تلاش بی‌پایان است (نک: جبّاره و کهنورد، ۱۳۹۵: ۶۷-۶۸). در قرآن کریم نیز بارها به مرگ حتمی همهٔ انسان‌ها اشاره شده است؛ خداوند می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران، ۱۸۵).

مرگ در فرهنگ‌های گوناگون و نزد افراد مختلف، تعابیر متفاوتی دارد؛ مولوی در غزلیات شمس، مرگ را چون شکر، شیرین می‌داند:

چون جان تو می‌ستانی چون شکر است مردن  
 با تو ز جان شیرین شیرین‌تر است مردن  
 بردار این طبق را زیرا خلیل حق را  
 باغ است و آب حیوان‌گر آذر است مردن  
 (مولوی، ۱۳۶۱: ۶۷۷)

در دوبیتی‌های عامیانهٔ فسا نیز این مقولهٔ مهم مورد توجه بوده است:

به تاریخ الست سیصد سی و هفت  
 بلا نازل شد و خلق از میان رفت  
 بگو بینم از ای دنیا چه داری<sup>۴۶</sup>  
 به دنیا هر که آمد عاقبت رفت  
 (لیلا کوهستانی)

be tārixē alaste sisad o haft  
 begu binam azi donyā če dāri

balā nāzel šod o xalq az miyān raft  
 be donyā har ke āmad āqebāt raft

در برابر مرگ همه یکسان‌اند و هیچ کس نمی‌تواند از دست مرگ فرار کند:

اجل آمد پس و پیشی نداره<sup>۴۷</sup>  
 گدا و شاه و درویشی نداره  
 اجل آمد به شمشیر برهنش  
 کسی پیش اجل خویشی نداره<sup>۴۸</sup>  
 (جواهر کوهستانی)

ajal āmad paso piši nadāre  
 ajal āmad be šamšire berehnaš

gadā vo šāho darviši nadāre  
 kasi piše ajal xiši nadāre

همیشه مرگ جوان، یک رویداد بد و تلخ است که همه از آن نفرت دارند و از مرگ جوان بیشتر از

فرد پیر ناراحت می‌شوند:

که کاشکی آدمی زادم نمی‌زاد  
 اگر می‌زاد خدا مرگش نمی‌داد  
 اگر می‌داد به طفلی یا به پیری  
 جوونی حیف تو صد داد و بیداد  
 (امام‌قلی کوهستانی)

ke kāski ādami zādam nemizād  
 agar midād be tefli yā be pi

age mizād xodā margeš nemidād  
 javuni heif a to sad dādo bidād

مکافات اعمال انسان در آخرت نیز مورد توجه دوبیتی‌سرایان بوده است:

به تاریخ الست سیصد سی و چار  
 که روز آدمی می‌شد شب تار  
 بگو بینم ازی دوران چه داری  
 مکافات عمل می‌پیچه چون مار<sup>۴۹</sup>  
 (گل افروز کوهستانی)

ke ruze ādami mišod šabe tār  
 mokāfāte amal mipiče čun mār

be tārixē alaste sisado cār  
 begu binam azi dōwr

### ۸-۴-۳. رفتن به خدمت سربازی

در کشور ما، گذراندن خدمت سربازی برای پسرها امری ضروری است. دفاع از میهن و آرمان‌های اسلام، برای هر فردی باعث افتخار و مباهات است. در قرآن نیز به این مورد اشاره‌های فراوانی شده است؛ مثلاً خداوند در سورهٔ صف می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانْتَهُم بُنْيَانٌ مَّرْصُوصٌ»؛ همانا خدا کسانی را که در راه او صف در صف چنان که گویی بنایی ریخته‌شده از سرب هستند، جهاد می‌کنند دوست دارد» (سورهٔ صف، آیهٔ ۴). به جرأت می‌توان گفت در هیچ آیینی و جوب دفاع از شریعت و حقوق فردی و اجتماعی افراد به اندازهٔ اسلام مطرح نشده است. (نک: حلیمی و پاتیار، ۱۳۹۳: ۱۷۴). خدمت سربازی در سال‌های اخیر، هم از نظر اجتماعی و هم از نظر امنیتی و دفاعی، موضوع مطرحی در سطح جامعه بوده است.

اما سربازی و مشکلات ناشی از آن، همیشه دغدغه‌های خاصی برای مردم به همراه داشته است؛ خصوصاً در گذشته که پسران در کارهای مزرعه به پدر کمک می‌کردند؛ علاوه بر آن، رفتن به سربازی از لحاظ غربت، دوری راه و خطرات آن، برای سربازان و خانوادهٔ آنان سخت و دشوار بوده است. این گونه از دوبیتی‌ها بیشتر مضمونی عاشقانه داشته و اغلب زبان حال دختران بوده است؛ زیرا در گذشته یکی از شرایط اصلی ازدواج از طرف خانوادهٔ عروس، گذراندن خدمت سربازی بوده است و دختران در انتظار تمام شدن ایام سربازی یار خود، روزشماری می‌کردند:

ستم بر ما نشد بر دخترا شد	دو سال سربازی چار ماه اضاف شد
سه تا دختر به یک شوهر رضا شد	الهی خونۀ صدام بسوزه

(هاجر کوهستانی)

do sāle sarbāzi čār māh ezāf šod	setam bar mā našod bar doxtarā šod
elāhi xuneye saddām besuze	se tā doxtar be yek šowhar rezā šod

برخی از این دوبیتی‌ها از زبان خواهرانی است که طاقت دوری برادر سربازشان را ندارند:

خبر اومد که کاکات شده سرباز	در کوچه نشستم من یقهٔ باز
چه طور طاقت کنم من بیس و چار ماه	نه یک ماه و نه دو ماه و نه سه ماه

(هاجر کوهستانی)

dare kuče nešastam man yaqey bāz	xabar umad ka kākāt šode sarbaz
na yek māho na do māho na se māh	če towr tāqat konam man bis o čār māh

۹-۴-۳. نفرین

نفرین به معنای دعای بد یا آرزوی وقوع حوادث ناگوار برای یک شخص یا یک چیز است. بر خلاف دعا، درخواست عذاب و ناراحتی برای دیگران به صورت نفرین مطرح می‌شود. در قرآن کریم مواردی از نفرین وجود دارد؛ مانند آیه معروف «وَيَلِّ لِكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ» (همزه، ۱)

این درون‌مایه، بیشتر از زبان عاشقی است که به یار خود نرسیده است و آن کس که مانع ازدواج او شده را نفرین می‌کند:

دو تا کفتر بودیم هر دو خوش آواز  
شبا در لانه و روزا به پرواز  
الهی خیر نبینه مرد صیاد  
که همتای مرا برده به شیراز  
(امام‌قلی کوهستانی)

do tā kaftar budim har do xoš āvāz  
elāhi xeir nabine marde sayyād  
šabā dar lāne vo ruzā be parvāz  
ke hamtāye marā borde be šīrāz

دو دست تو حنای بستو<sup>۵۰</sup> ای گل  
سگت ما را نگیره بستو ای گل  
اگه خواهی سگت ما را بگیره  
عروسی‌ات عزا شه بستو ای گل  
(امام‌قلی کوهستانی)

do daste to hanāye bastu ey gol  
age xāhi saget mā rā begire  
saget mā rā baḡire bastu ey gol  
arusiyet azā še bastu ey gol

۱۰-۴-۳. جبر و جبر‌گرایی

درباره جبر اعتقادات و دیدگاه‌های متفاوتی رواج داشته است و در ادبیات نیز اشعار زیادی سروده شده که این دیدگاه‌ها را ارایه می‌کند. در دوییتی‌های شهرستان فسا نیز این درون‌مایه به چشم می‌خورد. به نظر می‌رسد بی‌سواد، و نداشتن قدرت برای تصمیم‌گیری و عدم آگاهی از توانایی فردی، دلیل سرودن این اشعار باشد:

مگر باد خزون از تو گذر کرد  
گل سرخم چرا رنگت شده زرد  
که هر چه بر سرم اومد خدا کرد  
من از باد خزون گله ندارم  
(صغری بهرامی)

gole sorxom čerā ranget šode zard  
man az bade xazun gele nadāram  
magar bade xazun az to gozar kard  
ke har če bar sarom umad xodā kard

#### ۴. نتیجه‌گیری

بررسی دوبیتی‌های شهرستان فسا نکات زیر را آشکار می‌کند: ۱- آیین چهل‌بیتی‌گویی در شب یلدا یکی از آیین‌های کهن رایج در این شهرستان است که از دیرباز در این منطقه به گونه‌ای خاص رواج داشته است. ۲- غم، شکایت از بخت و اقبال، سربازی، نفرین، هجر برادر، جبر و جبرگرایی، عشق، مذمت پیری، بی‌وفایی و اندیشهٔ مرگ از رایج‌ترین درون‌مایه‌ها در دوبیتی‌های عامیانهٔ شهرستان فسا است. سبب سرودن دوبیتی‌ها با مضمون شکایت از بخت و اقبال، نداشتن قدرت تصمیم‌گیری برای دختران است. پیدایش مضمونی مانند سربازی به دلیل شیوهٔ زندگی گذشته است که با رفتن پسران به سربازی، پدر در کارهای کشاورزی تنها می‌ماند.

۳- در این دوبیتی‌ها که هم از نظر لفظ و هم از نظر معنا در کمال سادگی و صداقت هستند، آرایه‌های ادبی و صنایع لفظی و معنوی نیز به ندرت استفاده شده است. به دلیل برخورداری از برخی آواها و لهجهٔ منحصر به فرد این مردمان، بعضی کلمات و افعال درخور توجه است. همچنین از برخی نکته‌های فرهنگی - اجتماعی در این دوبیتی‌ها نباید غافل شد.

۴- سبب اصلی سرایش این دوبیتی‌ها نوعی سخن‌گفتن و درد دل با خود است که می‌توان آن را نوعی حدیث نفس دانست. سادگی و بی‌تکلف بودن این دوبیتی‌ها سبب بر دل نشستن آن‌ها می‌شود و هر خواننده‌ای را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این دوبیتی‌ها بیانگر احساسات و عواطف مردم ساده‌دل روستایی و بیانگر آمال و آرزوها، غم و شادی، عشق و تنهایی آن‌ها هستند و در انتقال فرهنگ و باورها از نسلی به نسل دیگر نقش مهمی دارند.

#### پی‌نوشت‌ها

۱- گویند. ۲- دلبر، معشوق. ۳- بیا برویم. ۴- بسونه: بگیرد. ۵- آتش. ۶- وانت. ۷- به من پشت کرده و به سوی کویت حرکت می‌کند. ۸- برای. ۹- چارقده، روسری. ۱۰- گونه‌ای پارچهٔ گران‌بها ۱۱- کردی: جلیقه؛ جلیقه‌ای زربفت برای معشوق بخرم. ۱۲- شلواری از جنس چیت و نقش‌دار. ۱۳- سنجاق طلا که در زیر گلو برای بستن روسری به کار می‌رفت. ۱۴- خدایه: خدا است. مصطفی‌یه: مصطفی است. ۱۵- مصطفی برگزیدهٔ خداوند است. ۱۶- تپه. ۱۷- قلاش: شتر. ۱۸- بدتر. ۱۹- نیم قاش: گودالی میان دو تپه که در دامنهٔ کوه به وجود آمده است. ۲۰- میان. ۲۱- واحد اندازه‌گیری است. متر به متر. ۲۲- جمع محله؛ محله‌ها ۲۳- بام. ۲۴- شویم. هر کس بتواند معشوق مرا وادار به آشتی کند، نماز و روزه و حجتش مقبول واقع می‌شود. ۲۶- کوچ کردم. ۲۷- نام رودی است. ۲۸- فردا. ۲۹- پشتیبان. ۳۰- تنهٔ درخت. ۳۱- برادر. ۳۲- می‌آید.

۳۳- بروم. ۳۴- معشوق. ۳۵- چوگان. ۳۶- مکان. ۳۷- در غریبی ریشه کردم و ماندم. کند خلیلی: درخت بیدی که ریشه‌ای عمیق داشته و در میان مردم ضرب المثل بوده است. ۳۸- ای حسین ۳۹- دیگ غذا را روی آتش گذاشته‌ام. ۴۰- غل خوردن: جوشیدن آب. ۴۱- گوسفندان. ۴۲- فلک زیان بزرگی به من رسانده و چیزی با ارزش از من گرفته است. ۴۳- کوهی که ریگ فراوان دارد. ۴۴- در شب تار مورچه را شکار می‌کرد؛ چشمان تیزبین. ۴۵- بود. ۴۶- این. ۴۷- آمدن مرگ تأخیری ندارد. ۴۸- اجل با شمشیر برهنه‌اش آمد و مرگ با هیچ کس پیوند خویشی ندارد. ۴۹- مکافات عمل همچون مار بر پای تو می‌پیچد(تو را گرفتار می‌کند). ۵۰- نام شخص.

## منابع

### کتاب‌ها

#### - قرآن کریم

- آشتیانی، محسن، (۱۳۸۸)، رموز اسرارآمیز عدد چهل، قم، امیران.
- بهار، محمدتقی، (۱۳۷۱)، بهار و ادب فارسی، به کوشش محمد گلبن، چاپ سوم، تهران، نشر جیبی.
- حسینی فسایی، حسن، (۱۳۶۷)، فارسنامه ناصری، تهران، امیر کبیر.
- خاوری، محمد جواد، (۱۳۸۲)، دویستی‌های عامیانه هزارگی، تهران، محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی.
- رضازاده گراشی، جلیل، (۱۳۸۱)، از پسا تا فسا، قم، فاضل.
- رضایی، غلامرضا، (۱۳۸۷)، شهر من فسا، شیراز، نوید.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۸)، موسیقی شعر، تهران، آگاه.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۷)، سیر رباعی، تهران، علم.
- طباطبایی، محمد حسین، (بی‌تا). تفسیر المیزان، تهران، مرکز نشر فرهنگی رجا.
- فرخ پور، زهرا، (۱۳۹۴)، ری من، رغبت تو: ترانه‌های محلی، شیراز، فرنام.

- کاسیرر، ارنست، (۱۳۶۰)، فلسفه و فرهنگ، ترجمهٔ بزرگ نادرزاده، چاپ اول، تهران، مرکز مطالعهٔ فرهنگ‌ها.
- کرزن، جرج. ن، (۱۳۵۰)، ایران و قضیهٔ ایران، ترجمهٔ وحید مازندرانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- محجوب، محمدجعفر، (۱۳۹۳)، ادبیات عامیانهٔ ایران: مجموعه مقالات دربارهٔ افسانه‌ها و آداب و رسوم مردم ایران، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران، چشمه.
- مختاری، محمد، (۱۳۷۸)، انسان در شعر معاصر، چاپ دوم، تهران، توس.
- مستوفی، حمدالله، (۱۳۳۶)، نزهه القلوب، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری.
- مصطفوی، محمد تقی، (۱۳۴۳)، اقلیم پارس: آثار تاریخی و اماکن باستانی فارس، تهران، انجمن آثار ملی.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۱)، غزلیات، به کوشش رینولد نیکلسون، تهران، امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۶۸)، مثنوی معنوی، به همت رینولد الین نیکلسون، تهران، مولی.
- میرصادقی، جمال، (۱۳۷۶)، عناصر داستان، تهران، سخن.
- نسفی، عزیزالدین، (۱۳۹۴)، الانسان الکامل، با پیشگفتار هانری کربن و تصحیح و مقدمهٔ ماریژان موله، ترجمهٔ ضیاء الدین دهشیری، چاپ سیزدهم، تهران، طهوری.
- نشاط، سید محمود، (۱۳۶۸)، شمار و مقدار در زبان فارسی، تهران، امیرکبیر.
- همایی، جلال الدین، (۱۳۶۱)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، توس.
- همایونی، صادق، (۱۳۷۹)، ترانه‌های محلی فارس، شیراز، بنیاد فارس‌شناسی.
- همدانی، مولی عبدالصمد، (۱۳۷۳)، بحرالمعارف، تحقیق و ترجمه حسین استاد ولی، تهران، حکمت.

## مجلات

- اسماعیلی‌زاده، عباس؛ شعیب، میثم و رضا ملازاده پامچی، (۱۳۹۶)، «نقد مستندات قرآنی و روایی چله‌نشینی». پژوهشنامه کلام، ش ۶، صص ۹۳-۱۱۶.
- جبارانصرو، عظیم؛ کوهنورد، رقیه، (۱۳۹۵)، «مرگ و مرگ‌اندیشی در اشعار شفیعی‌کدکنی». بوستان ادب، سال ۹، ش ۲، صص ۶۷-۸۵.
- حلیمی‌جلودار، حبیب‌الله؛ پاتیار، عزت‌الله، (۱۳۹۳)، «خدمت سربازی حرفه‌ای از منظر قرآن و نهج‌البلاغه». سیاست دفاعی، دوره ۲۲، ش ۱، صص ۱۷۳-۲۰۰.
- ذوالفقاری، حسن، (۱۳۹۴)، «کاربرد و ویژگی‌های دوبیتی در بومی‌سرودهای ایرانی»، ادب‌پژوهی، ش ۳۲، صص ۶۳-۹۶.
- محسنی، مرتضی؛ کمرپشتی، عارف، (۱۳۹۴)، «تحلیل ساختار قافیه و ردیف در دوبیتی‌های مازندرانی شهرستان سوادکوه». فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۵، ش ۲، صص ۱۲۵-۱۵۸.

## منابع شفاهی

راویان اشعار:

۱. لیلا کوهستانی. ۲. گل افروز کوهستانی. ۳. قربان‌علی شکوهی. ۴. پنج‌علی شکوهی. ۵. مرحوم جواهر کوهستانی. ۶. هاجر کوهستانی. ۷. سکینه کوهستانی. ۸. صغری بهرامی. ۹. مرحوم امام‌قلی کوهستانی.